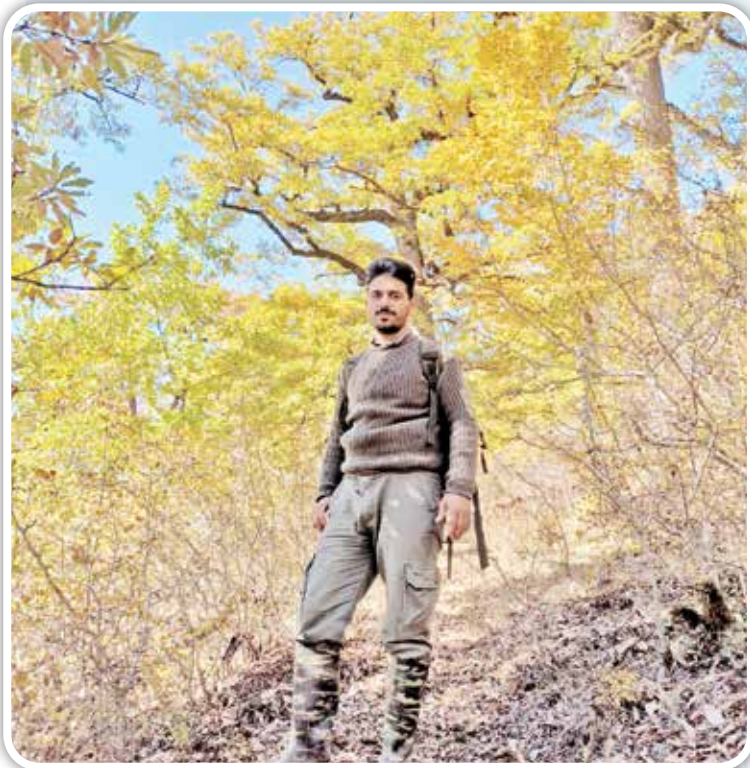


## پسر جوان کمره‌مت بست تا حیات وحش سوادکوه را نجات دهد

# شکارچی‌های مهربان



محسوب می‌شد. این فعال محیط زیست افزود: با همکاری با افرادی که کمی با من همراه بودند و با ارائه آموزش‌های متنوع و آگاه‌سازی‌های مداوم، به روستاییان، بومی‌ها شکارچی‌ها، آموزش‌های علمی و عملی درباره اهمیت حفاظت از محیط زیست، تأثیرات منفی شکار غیرقانونی و صنعتی بر بوم‌شناسی و بیولوژی مناطق محیط زیستی و روش‌های بهینه شکار قانونی و مطابق با مقررات محیط زیست، توانستم بخش بزرگی از افرادی را که در نقطه روبه‌روی من قرار داشتند، قانع کنم که این کار را نکنند.

وی تشریح می‌کند: این آموزش‌ها با استفاده از روش‌های تعاملی و آموزش مبتنی بر تجربه، برای روستاییان جذابیت بیشتری داشت و توانست آنها حمایت و همراهی بیشتری را در پیشگیری از تخریب محیط زیست و حفظ طبیعت به دست آورد.

یکی از فعالیت‌های برجسته داریوش احمدی پور برای تبدیل کردن شکارچی‌ها به محافظان محیط زیست، احداث چادرهای گاوپانگی در مناطق مختلف جنگل بود. او می‌گوید: با همکاری برخی از روستایی‌ها و سازمان محیط زیست و باقی مراجع ذی‌صلاح توانستم جایگاه‌هایی را ایجاد کنم که امکان مشاهده حیات وحش بومی در منطقه را برای

نخواهیم داشت به همین دلیل در کار خود عمیق‌تر شدم. احمدی‌پور به تأثیر تحصیل در رشته محیط زیست و تجربیات میدانی خود در عرضه‌های طبیعی منطقه سوادکوه اشاره کرد و گفت: همزمان بودن این دو اتفاق با تصمیم من برای حفاظت از محیط زیست زادگاهم باعث شد تا به روش‌های دیگری از جمله گت‌وگویی رودرو با افراد و توضیح در مورد واقعیت‌های محیط زیستی منطقه بپردازم.

او می‌گوید: برخی از اهالی روستا به دلیل اینکه پدربزرگ من از ریش سفیدان روستا بود با من کاری نداشتند اما چندین بار به دلیل گزارش شکار از طرف برخی از هم‌روستایی‌ها به‌صورت جدی مورد تهدید قرار گرفتم.

وی گفت: من در ایام و مناسبت‌های مذهبی مختلف در سال‌های گذشته بعد از اتمام نماز در مسجد روستا جسورانه به سمت سخنران می‌رفتم و از او اجازه می‌گرفتم تا دقایقی از اهمیت حفاظت از گونه‌های وحشی این منطقه برای آنها تعریف کنم.

من آقندر این کار را ادامه دادم تا بعد از مدتی معروف شده بودم به فصول روستا و همه به من به چشم یک فصول نگاه می‌کردند اما من اصلاً از این مسأله ناخوش نبودم چون فضولی برای حفاظت از حیات وحش هم حتی برای من یک کار ارزشمند

**آبدین زراعی /** همت بلند یک دوستدار محیط زیست در طول یک دهه در روستای سنگسگر سوادکوه مازندران، شکارچی‌های روستا را به محافظان محیط زیست تبدیل کرد.

به گزارش «ایران»، داریوش احمدی‌پور، فعال محیط زیست و یک فعال اجتماعی، در روستای سنگسگر در منطقه سوادکوه مازندران به طور شجاعانه و بدون ترس و وحشت، فعالیت‌های محیط زیستی خود را آغاز کرد. او ۱۰ سال پیش بتدریج توانست با تفکر خلاقانه‌اش و با استفاده از دستاوردهای علمی و اجتماعی که بعداً در دانشگاه و در رشته تخصصی محیط زیست به دست آورد همه روستاییان، حتی شکارچی‌ها را به سوی حفاظت از محیط زیست بسیج کند.

او با انگیزه و انرژی برای ما تعریف کرد که چگونه ایده تبدیل کردن شکارچی‌ها به محافظان محیط زیست در ذهن وی شکل گرفت. او به تمرکز خود بر تغییر نگرش افراد از نگاه کوتاه‌مدت و تمرکز بر تضاحب منافع فردی به نگاه بلندمدت و حفظ منافع جامعه پرداخته است. احمدی‌پور گفت: من در ابتدا حتی تصور نمی‌کردم که بتوان اهالی روستا را قانع کرد که شکار نکنند و در ابتدا حتی بارها توسط برخی از اهالی روستا که شکار را به‌صورت تفریحی انجام می‌دادند مورد تهدید قرار گرفته بودم.

وی عنوان کرد: اما من این کار را ادامه دادم چون عمیقاً معتقد بودم که اگر این روند ادامه پیدا کند ما تا چند سال آینده هیچ اثری از مرال باکل و بز و حتی برخی از گربه‌سان‌ها در منطقه

### پرونده

به جای شلیک به پرنده، اشتباهی قتل رخ داد

## سایه شوم مرگ در آخرین آفرود سواری مهندس جوان

**ناهد پروزی /** مرد ۳۰ ساله‌ای که با یک تفنگ شکاری دوست خود را ناخواسته به جای شکار پرنده به قتل رسانده بود، دستگیر شد. حدود یک ماه پیش زن جوانی در حالی که مضطرب و نگران بود به پلیس آگاهی کرمانشاه مراجعه کرد و از ناپدید شدن برادر ۴۵ ساله‌اش خبر داد.

خواهر این مرد با دستپاچگی به پلیس گفت: برادرم مهندس عمران و آفرود سواری بود، روزگانه با خودروی لندکروز برای آفرود سواری به طبیعت اطراف کرمانشاه رفت و دیگر بازنگشت. نگران شدم و چندین بار به تلفن همراه وی زنگ زدم اما پاسخی نداد. حالاً می‌ترسم برای برادرم اتفاق ناگواری افتاده باشد، بنابراین تقاضای رسیدگی دارم. به‌دنبال اظهارات این زن بلافاصله رسیدگی به موضوع در دستور کار کارآگاهان پلیس قرار گرفت.

بنابراین مأموران پلیس سرگرم بررسی یافتن ردی از مرد گمشده بودند که از طریق گزارش‌های مردمی پی بردند که خودرو لندکروز مرد گمشده درحالی که نیم سوز شده بود در دامنه‌های صعب العبور یکی از روستاهای کرمانشاه پیدا شده است.

با کشف خودرو، همزمان فرد ناشناسی با خواهر مهندس گمشده تماس گرفت و گفت نگران حال برادرش نباشد او به خانه بر می‌گردد. بلافاصله این زن نگران، پلیس را در جریان تماس فرد ناشناس قرار داد، کارآگاهان در جریان تحقیقات گسترده پلیسی موفق به شناسایی و دستگیری فرد ناشناس که اعتیاد به موادمخدر داشت و در نمایشگاه خودرو کار می‌کرد، شدند.

مرد معتاد ابتدا منکر هرگونه ارتباطی با فرد گمشده شد، اما وقتی با مدارک و شواهد قانونی روبه‌رو گشت چاره‌ای جز بیان حقیقت نیافت و لب به اعتراف گشود و گفت: روزگانه آقا مهندس با خودروی لندکروز من و برادر زهم را سوار کرد تا برای آفرود سواری به طبیعت اطراف کرمانشاه برویم. آن روزهم اسلحه شکاری علی مسلح بود. وقتی او قصد برداشتن اسلحه شکاری از صندلی عقب برای شکار پرنده را داشت، ناخواسته تیری شلیک و به گردن قربانی که در حال رانندگی بود، اصابت کرد.

متهم ادامه داد: وقتی دیدم که مهندس بر اثر اصابت گلوله جان داد، از ترس جسدش را در زمین‌های اطراف یکی از روستاهای کرمانشاه دفن کردم و سپس خودرویش را به مکان دیگری انتقال دادم و به آتش کشیدم و از محل فرار کردم.

با اعترافات مرد معتاد، همدست وی به نام علی دریک عملیات غافلگیرانه پلیسی دستگیر شد. مرد ۳۰ ساله در جریان بازجویی‌ها قتل را به گردن گرفت و گفت که ناخواسته مرتکب قتل دوستش شده است.

### قتل؛ پایان درگیری

## ۲ مرد همسایه

**حوادث ایران /** ۲ مرد همسایه در هواخواهی از بچه‌هایشان درگیری مرگباری را در بلوار ولیعصر تهران رقم زدند.

به گزارش «ایران»، شامگاه دوشنبه ۴ آذرماه شبگاه امسال صدای درگیری چند مرد جوان در بلوار ولیعصر اهالی محل را از خانه‌هایشان بیرون کشید و همین کافی بود تا با اعلام این خبر به پلیس، تیمی از مأموران کلانتری برای پایان دادن به این درگیری خیابانی وارد عمل شوند. مأموران با حضور در محل درگیری با جسد غرق خون جوان ۲۹ ساله‌ای روبه‌رو شدند و این در حالی بود که برادر قربانی جنایت نیز که هدف ضربات قلمه و چاقو قرار گرفته بود با مرگ دست و پنجه نرم می‌کرد. بدین ترتیب تیم اورژانس برای انتقال مرد جوان به بیمارستان در صحنه حاضر شد و در ادامه تیمی از کارآگاهان اداره ۱۰ پلیس آگاهی تهران همراه با یازپرس امیرحسین علمبرداران برای تحقیقات وارد عمل شدند.

کارآگاهان در بررسی صحنه جرم اطلاع پیدا کردند که ۲ مرد جوان در محله خلیج در همسایگی یکدیگر مغازه لوازم خانگی دارند و خانه‌هایشان نیز در بلوار ولیعصر در نزدیکی هم است و از چندی قبل بخاطر کل کل‌های فرزندان‌شان با هم اختلاف پیدا کردند تا اینکه شامگاه دوشنبه برای پایان دادن به این کل کل‌ها و کوی خوانی‌ها قرار دعوی‌ای گذارند. تیم پلیسی در ادامه پی بردند که ۲ مرد همسایه هر کدام چند نفر از دوستان‌شان را برای این درگیری خونین همراه داشتند که ۲ برادر که در هواخواهی یکی از همسایه‌ها در صحنه درگیری حضور داشتند با ضربات چاقو و قلمه غرق خون روی زمین می‌افتند و یکی از آنها در همان محل درگیری به کام مرگ فرو می‌رود. تحقیقات پلیسی در حالی ادامه داشت که جوان زخمی به بیمارستان منتقل شده و در حالت کما قرار داشت و کارآگاهان در این مرحله با بررسی دوربین‌های مداربسته در محل درگیری موفق به شناسایی تعدادی از عاملان این درگیری مرگبار شده و در یک عملیات غافلگیرانه ۴ نفر از آنها دستگیر شدند.

کارآگاهان در تحقیق از متهمان پی بردند که عامل اصلی درگیری مرگبار که باعث قتل پسر جوان و زخمی شدن برادرش شده پس از دعوی‌افزایی شده است. بنا بر این گزارش، جوان زخمی که در وضعیت کما قرار داشت صبح روز گذشته از حالت کما خارج و سطح هوشیاری‌اش زیاد شده است و کارآگاهان برای دستگیری عامل این جنایت خیابانی تحقیقات میدانی و فنی را آغاز کرده‌اند.

## پدر دختر دست به قتل فجیع زد

# شیطان در جلد میهمان خانه مردی با دخترش



با تلاش تیم صلح و سازش به شرط پرداخت دیه یک مرد مسلمان از قصاص نجات یافت.

متهم، وی با حکم قضات پس از شور به قصاص محکوم شد. غلام پس از ۱۳ سال زندگی در بزرگ سرانجام

داشتیم با ضربات چاقو وی را به قتل رساندم و سپس برای اینکه هیچ اثری از او نباشد تا راز مرگش فاش شود، اقدام به تکه‌تکه کردن جسد کردم.

بدین ترتیب غلام به اتهام قتل عمد بازداشت شد اما از آنجا که خانواده مقتول شناسایی نشدند، رسیدگی به پرونده بلا تکلیف ماند تا اینکه سرانجام با درخواست قصاص از سوی معاون قوه قضائیه، پرونده پس از ۶ سال به جریان افتاد و متهم در شعبه یکم دادگاه کیفری البرز محاکمه شد.

غلام از زندان به شعبه یکم منتقل شد و در شرح ماجرا به قصاص دادگاه گفت: من و مقتول هر دو کارگر ساختمانی بودیم. او در ایران کسی را نداشت و با هم رفت‌وآمد خانوادگی داشتیم تا آن اتفاق شوم افتاد و من هم تصمیم به انتقام گرفتم، اما حالا پشیمانم و باید او را تحویل قانون می‌دادم. با درخواست معاون اول قوه قضائیه بر قصاص

جسد به پزشکی قانونی منتقل شد. به دنبال کشف هویت مقتول و بازرسی لباس‌های وی، شماره تماس فردی به نام غلام در جیب لباس مقتول پیدا شد که می‌توانست تنها سرخ این جنایت مرموز و تکان‌دهنده باشد.

غلام تنها مظنون این پرونده چند روز بعد با ردیابی‌های پلیسی بازداشت شد، اما غلام ادعا می‌کرد مقتول را نمی‌شناسد تا اینکه پس از تحقیقات بیشتر لب به اعتراف گشود و پرده از راز جنایتش برداشت.

غلام به کارآگاهان گفت: مدتی بود که من و مقتول با هم رفت‌وآمد داشتیم تا اینکه یک روز متوجه شدم او نیمه‌شب به دخترم بی‌حرمتی کرده و او را مورد آزار جنسی قرار داده است.

خشم مرا فرا گرفته بود و از شدت عصبانیت برای آرام کردن خودم تنها به یک فکر بودم تا اینکه به سراغ رفتم و با داد و فریاد به جانش افتادم و در درگیری خونینی که با او

**مصومه مرادپور /** مرد جوان که در جنایتی هولناک میهمان خانه‌اش را به خاطر بی‌حرمتی به خانواده‌اش با چاقو به قتل رسانده بود، برای پنهان ماندن این قتل اقدام به تکه‌تکه کردن جسد مرد آشنا کرد. عامل جنایت پس از محاکمه در شعبه یکم دادگاه کیفری استان البرز به قصاص محکوم شد و با تأیید این حکم بود که متهم در یک قدمی چوبه‌دار قرار گرفت.

به گزارش خبرنگار «ایران»، رسیدگی به این پرونده از وقتی شروع شد که مأمور شهرداری هنگام جمع‌آوری زباله‌های یکی از محله‌های حصارک کرج با بقایای جسد یک مرد روبه‌رو شد.

صحنه دلخراش و وحشتناکی بود و مأمور شهرداری با پلیس تماس گرفت و ماجرای پیدا شدن جسد یک مرد را گزارش کرد.

خیلی زود کارآگاهان جنایی استان البرز و یازپرس کشیک قتل در محل کشف جسد حضور یافتند و پس از بررسی‌های ابتدایی،

## مردی پس از قتل همسر مطلقه‌اش ادعا کرد جنایت خونین با دیدن فیلم سیاه زن تهرانی

مردی پس از قتل همسر مطلقه‌اش ادعا کرد

منتقل شد و با آزمایش DNA از ۲ دختر قربانی مشخص شد جسد متعلق به فریبا است.

به این ترتیب پدر و مادر فریبا برای داماد سابقشان درخواست قصاص کردند. مادر فریبا گفت: داماد سابق‌مان در ۱۵ سالگی که با فریبا زندگی کرد، ما را اذیت می‌کرد. او اعتیاد داشت و بی‌کار بود. آخر چاقویی که در ماشینم داشتم چند ضربه به گردن و پهلوی فریبا زدم. وقتی مطمئن شدم او جان سپرده است، جسدش را به حاشیه تهران بردم و آن را دفن کردم.

**جنازه خورده شده فریبا**  
 به دنبال اعتراضات این مرد و با نشانی‌هایی که وی به پلیس داده بود، بقایای جسد زن جوان در حالی کشف شد که بخش‌هایی از آن توسط حیوانات خورده شده بود. جسد با دستورات قضایی به پزشکی قانونی

اما عاشق او بودم و هنوز او را دوست داشتم. در طول ۳ ماه بارها به دنبالش رفتم تا بتوانم او را راضی کنم به خاطر ۲ دخترمان دوباره سر زندگی‌اش برگردد. در این مدت از بچه‌های محل حرف‌های نامربوطی درباره فریبا شنیده بودم. آنها می‌گفتند مدتی است فریبا با پسر جوانی به نام حامد دوست شده است، اما من به حرف‌های آنها اهمیتی ندادم.

**اعتراف به جنایت**  
 وی در تشریح جزئیات قتل گفت: آخرین بار دنبال فریبا رفتم و با هم به فیروزکوه رفتم و در آنجا مشروب خوردیم. حال فریبا بد شد و از حال رفت. من همان موقع کوشی موبایلش را برداشتم و آن را بررسی کردم. می‌خواستم مطمئن شوم او با کسی در ارتباط نیست اما چون رمز

حرف‌های بیدی می‌زند اما من چیز بیدی از او ندیده‌ام و فقط دیده‌ام سوار خودروی خسرو بیرون می‌رود. وقتی مأموران به ردیابی کوشی موبایل زن مطلقه پرداختند، دریافتند کوشی موبایل وی آخرین بار در محدوده فیروزکوه آن‌دهی داشته است. به این ترتیب همسر سابق فریبا بازداشت شد و تحت بازجویی قرار گرفت.

**دروغ‌گویی‌های مرد جوان**  
 خسرو که سعی داشت با دروغ‌گویی‌های مسرر رسیدگی به پرونده را به بیراهه بکشاند سرانجام لب به اعتراف گشود و به قتل همسر سابقش اعتراف کرد. وی گفت: ۳ ماه قبل و بعد از ۱۵ سال زندگی مشترک به خاطر دخالت‌های پدر و مادر همسرم از فریبا جدا شدم،

اما خبری از او نیست. تلفن همراهش هم خاموش شده است و می‌ترسم بلایی سرش آمده باشد. با این شکایت تلاش برای افشای راز ناپدید شدن زن جوان آغاز شد و مأموران در نخستین گام از بررسی‌ها به بازبینی فیلم‌های دوربین مداربسته در نزدیکی خانه پدری فریبا پرداختند و دریافتند فریبا سوار بر خودروی همسر سابقش از خانه خارج شده است.

با بررسی فیلم دوربین مداربسته، مأموران به تحقیق محلی پرداختند. یکی از کسبه محل به مأموران گفت: ما شنیده بودیم فریبا و خسرو از هم جدا شده‌اند اما تقریباً هفته‌ای چند روز خسرو به دنبال فریبا می‌آمد و با هم بیرون می‌رفتند. یکی دیگر از مغازه‌داران محل نیز گفت: مدتی است در محل پشت‌سر فریبا

مرد خشن که همسر مطلقه‌اش را کشته و جسد وی را در حاشیه تهران دفن کرده بود در دادگاه کیفری یک استان تهران محاکمه می‌شود. این مرد مدعی است پس از دیدن فیلم غیراخلاقی همسرش در کوشی موبایل خود به این جنایت زده است. به گزارش «ایران»، رسیدگی به این پرونده از مردادماه سال ۱۴۰۱ به دنبال شکایت یک زن آغاز شد.

وی که به پلیس آگاهی شهریار مراجعه کرده بود از ناپدید شدن دخترش خبر داد و گفت: دخترم فریبا بعد از ۱۵ سال زندگی مشترک از همسرش خسرو جدا شد و مدت ۳ ماه است که به همراه ۲ دخترش با ما زندگی می‌کند. او صبح دیروز برای خرید از خانه بیرون رفت و دیگر بازنگشت. همه جا را دنبال او گشتم

